

توت زمینی را کی و چطور درج کتاب کند؟ سخنی با محترم خانم شیما غفوری

عبدالله خیر اندیش

نوشته‌ای از محترم خانم شیما غفوری با عنوان «آیا کلمه توت زمینی ارزش درج در کتاب را دارد؟»، در وبسایت ارجمند گفتمان انتشار یافته است و نویسنده از «هر یک خوانندگان» تقاضا می‌کند تا به این سؤال شان پاسخ بدهند. دلیل این درخواست را ایشان نیافتن معنای کلماتی مانند «کچالو، مَلی سرخک، مَلی، کیله، گندنه، سمارق و صدها کلمه دیگر» در فرهنگ‌های لغات ایرانی خوانده و از آن نتیجه گرفته‌است که باید یک فرهنگ فارسی دری تألیف گردد تا این لغات احیاناً دری مستعمل در افغانستان را در بر گیرد. با توجه به سوابق این بحث در وبسایت‌های دیگر، خود شان به حیث متخصص علوم زراعتی داوطلب تالیف بخش زراعتی چنین فرهنگی شده‌اند.

می‌دانم که گفتمان مایل نبوده است، در چنین مباحثه‌ای که قبلاً در جای دیگری آغاز شده و به ماجرا کشانده شده است شرکت کند. توضیحات مکرر مدیر مسوول گفتمان در موارد مشابه در گذشته‌ها مرا به صداقت شان در این قسمت نیز متیقن می‌گرداند.

متأسفانه استفاده از فرهنگ لغات در کشور ما سابقه چندان طولانی ندارد. استاد نسیم نگهت سعیدی برای آنکه معلمان آینده کشور بتوانند رسم استفاده از فرهنگ لغات را بنیاد نهند، برای هفته‌ها و برخی اوقات ماه‌ها فراگرفتن ترتیب الفبا را در بین دانشجویان تمرین می‌کردند تا هنگام مراجعه به فرهنگ‌ها، بی‌هوده وقت زیاد تلف نکنند. بسیار اتفاق می‌افتاد که دانشجویی از نیافتن لغتی در یک لغت‌نامه شکایت داشته باشد، استاد نگهت بازهم روی املا صحیح و تاریخی لغات برای یافتن معنای آن تأکید می‌فرمودند. روزی یک دانشجوی بدخشانی نزد استاد شکایت داشت که هرچه می‌کوشد معنای کلمه «افسقال» را که در ولایت شان شاید روزانه ده‌ها بار توسط مردم عادی استعمال شود در فرهنگ عمید بیابد. استاد با همان خویشتنداری معلمانه تفاوت بین تلفظ عوامانه «افسقال» و املای مرسوم و تاریخی آن را که عبارت از «آق سقال - آق صقال» است تذکار نموده و دانشجویان را به دقت فرا می‌خواندند.

استاد عبدالاحمد جاوید با لطافت خاصی می‌فرمودند که در جمله ۱۲ کلمه‌ای که نام‌های خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های صبحانه ما اند، ۸ تای

آن‌ها الفاظ خارجی اند.

استاد رحیم الهام که افزون بر تحصیل اختصاصی در دانشکده ادبیات، از دانش ادبی مبسوطی برخوردار بوده و با تحصیلات فوق لیسانس در ایالات متحده آمریکا و بریتانیا، صرف جنبه های ذوقی ادبیات را کافی ندانسته، پرداختن به امور زبان را یک امر جدی علمی خوانده و احاطه علمی بر زبان راتنها از طریق تحصیل اکادمیک و زیر نظر استادان متخصص امکان‌پذیر می دانستند. ایشان که در بکار گرفتن عناصری از فرهنگ عامیانه برای توجیه دیدگاه‌های شان دست برتر داشتند، با لحن عیارانه ای می گفتند:

هیچ‌کس از پیش خود چیزی نشد
هیچ آهن خنجر تیزی نشد
هیچ حلواپی نشد استاد کار
تا که شاگرد شکر ریزی نشد

استاد الهام می‌فرمود ما در نهایت در بخش‌هایی از زبان صاحب صلاحیت خواهیم شد و لاغیر. او تجربه بریتانیا را مثال می‌آورد که از نیمه قرن ۱۹ به بعد در آن کشور عصر «ادبا» یا (The men of letters) پایان یافته است. دیگر تنها متخصصانی وجود دارند که در شاخه‌های مختلف زبان و ادبیات به تحقیق و نو آوری می پردازند. ایشان که زبان را حامل میراث های فرهنگی گذشته و دست آورد های کنونی و آتی بشریت می دانستند، بر موجودیت قوانین درونی در هر زبان اصرار نموده و در برابر تصرفات و تحمیلات ناجایز بر زبان می ایستادند. الهام با همه فضل تقدمی که به استاد عبدالحق بیتاب قایل بودند و مرحومی را در قسمت برخی تألیفات شان در فنون ادبی حتی از فضلالی ایرانی معاصر شان نیز پیشرو تر می دانستند، به ارشادات استاد موصوف در مورد دستور زبان فارسی گردن نمی گذاشتند و آشکارا از آن انتقاد می کردند.

کار تألیف فرهنگ لغات فارسی دری، کار توانفرسا و مرد افگنی است. بی جهت نیست که فرهیخته پروا پیشه ای مانند استاد نگارگر از بازی کردن با زبان هشدار داده اند. همه کسانی که از قرن پنجم هجری به اینسو به تألیف لغت‌نامه ها و فرهنگ‌های مختلف زبان فارسی همت گماشته اند، در غالب موارد یگانه روزگار شان در این زمینه بوده اند. هر لغت‌نامه جدید کوشیده است تا از لغت‌نامه قبلی کامل‌تر و بهتر باشد. مولفان، افزون بر زبان فارسی که موضوع کار شان بوده است، بر چندین زبان خارجی دیگر وارد بوده اند. لغت‌نامه‌ها محصول اوقات فراغت نیستند. تألیف لغت‌نامه ها در برخی موارد در تمام طول حیات مولفان شان ممکن نگردیده است. کار

دهخدا را می بایست داکتر معین ادامه می‌داد و معین بر سر تدوین فرهنگی که با نام خودش مسمما می باشد، جانش را از دست داد و ۵ سال آزرگار در حالت اغما بود.

اکنون می‌آییم روی این مساله که چرا شما نتوانسته اید برخی کلمات را در فرهنگ‌های موجود ایرانی بیابید و هرگاه احیاناً در فرهنگ‌های بعدی که توسط هموطنان اهل افغانستان نوشته خواهند شد به این کلمات پرداخته شوند، ایجاب چه ایضاحاتی را می کنند؟

نخست همان «توت زمینی» مان را در نظر بگیریم:

به دلیل فاجعه‌های پیهم محیط زیستی جنگل های افغانستان به بیابان تبدیل شده‌اند و در مناطق فارسی زبان افغانستان این جنگل ها کمتر از سایر نواحی کشور است. تا همین دهه ۴۰ هجری خورشیدی که شمار بیشتر تحصیلافتگان از غرب به کشور بر می گشتند، کمتر کسی حرفی از توت زمینی به میان می آورد. در محافل خارج دیدگان گاه گاهی کانزرو آن صرف می‌شد که آنهم به نام انگلیسی‌اش، «سترابیری» خوانده می شد. ایرانی‌ها در قرن ۱۹ با شکل اصلاح شده اروپایی آن از طریق مراودات با فرانسه آشنا شدند و به آن نام توت فرنگی دادند. در عربی به توت زمینی «الفراوله» می‌گویند و برای متمایز گرداندن آن از توت درختی به آن «التوت الارضی» یا توت زمینی می گویند. اما توت زمینی مانند چند مورد دیگر نه از طریق زبان عربی بلکه در نتیجه سلطه استعمار بریتانیا بر منطقه، از زبان اردو به فارسی ترجمه شده و به افغانستان آورده شده است. در اردو به توت زمینی «توت الارض» می گویند.

کیله لفظ هندی است. در پنجابی به آن «کیلا»، در سندی «کیلو» و در اردو «کیلا» گفته می شود. در آثار قدیم فارسی همان لفظ عربی «موز» در نامگذاری آن مورد استفاده بوده است. در زبان‌های ترکی و کردی نیز به کیله «موز» گفته می شود.

مُلّی و مُلی سرخک نیز داستان مشابه به موز دارد. غالباً در زبان فارسی برای مُلی لفظ تُرب به کار برده شده است. همین اکنون نیز در بین مردم در بسیاری مناطق فارسی زبان افغانستان برای مُلی لفظ «تُرب» به کار برده می شود. بنابر این شکل مصغر تُربچه برای «مُلّی سرخک» نمی‌تواند تعجب انگیز باشد. لبیبی شاعر قرن پنجم هجری و دوست فرخی در این رابطه شعر جالبی دارد :

چون در حکایت آید بانگ شتر کند

وآروغها زند چو خورد تُرب و گندنا

تک بیت مشهوری است که گفته می‌شود شاعر کم استعدادی برای کسب صله از محمود غزنوی سروده است که با همه کوتاهی اش با تشبیه بدیعی توأم شمرده می‌شود و آن اینک:

چشم یارم به سُرب می‌ماند
در سفیدی به تُرب می‌ماند

اما نام «مُلی» برای تُرب که اصلاً باید «مولی» نوشته شود از نیم قاره هند به افغانستان آمده است و در پایتخت کشور و برخی نقاط دیگر جای تُرب را گرفته است. تُرب را در پنجابی و اردو «مولی» می‌گویند اما از آنجایی که بیشتر منظور شان از تُرب همان تُرپچه سرخ رنگ می‌باشد به آن «لال مولی» می‌گویند که ترجمه فارسی آن در افغانستان «مُلی سرخک» شده است.

اما گندنه معمولاً در ادبیات نوشتاری فارسی به شکل «گندنا» آمده است. گندنه را در لهجه تهرانی تره می‌گویند. با اینهم در همه فر هنگ های معتبر ایرانی تشریحات مستقل و حتی مفصلی در مورد گندنه (گندنا) وجود دارد. باز توجه شما را به املاي نوشتاری تاریخی گندنه (گندنا) در این بیت لبیبی شاعر خراسانی جلب می‌کنیم:

چون در حکایت آید بانگ شتر کند
وآروغها زند چو خورد تُرب و گندنا

سمارق را معمولاً در ادبیات مکتوب قدیمی، اعم از نظم و نثر، «سماروغ» نوشته اند. چنانکه عنصری گوید:

ناید زور هژبر و پیل ز پشه
ناید بوی عبیر و گل ز سماروغ

با املاي درست «سماروغ» می‌توان معنای سمارق را در همه فرهنگ‌های مهم فارسی تألیف شده در ایران یافت.

داستان کچالو نیز از نفوذ استعمار و تاریخ متاخر افغانستان جدا نیست. کچالو با وجود تاریخ چندین هزار ساله‌اش در دهه دوم و سوم قرن ۱۹ توسط عبدالغیاث خان پسر نواب جبار خان برادر امیردوست محمد خان به سفارش کپتن وید بریتانیایی به افغانستان آورده شده است. چون در هند

به آن «آلو» می‌گفتند و مردم افغانستان قبلاً میوه ای به نام «آلو» داشتند به رسم استهزا صفت تحقیر آمیز «کچه» را از زبان اردو، چون پیشوندی به آن علاوه کردند و از آن «کچالو» ساختند. کچالو در ایران نیز تقریباً همزمان از هند توسط سرجان مالکم بریتانیایی آورده شده است. در آغاز به آن «آلوی ملکم» می‌گفتند اما بعداً نام فرانسوی اش را به فارسی ترجمه کرده و آن را «سیب زمینی» خواندند.

آنچه من برسبیل مثال در این مختصر به آن اشارت کردم، حاکی از راه دشواری است که مولفان یک فرهنگ لغات ناگزیر با آن مواجه خواهند شد. من یقین دارم دانشمندان ما در درون افغانستان قادر خواهند گردید فرهنگ‌های لغت بسیار کار آمد تألیف بکنند. پاسخ داشتن به این مشکلات فقط می‌تواند ره آورد یک عمر تحصیل حرفه‌ی، تحقیق و مطالعه باشد. هرگاه استفاده از ظرفیت‌های علمی موجود در مهاجرت مطرح بحث باشد، لازم است تا در برنامه‌ریزی این پروژه از حمایت جدی علمی و اخلاقی شخصیت‌های دانشمندی در حد داکتر روان فرهادی، داکتر مجاور احمدزیار و استاد واصف باختری مستفید شد که در عرصه‌های زبان شناسی، تألیف فرهنگ‌های لغت و تاریخ ادبیات شاز و نمونه‌اند و برمبنای رهنمایی‌های ایشان در نهادینه سازی دراز مدت اشتراک مساعی تیم‌های مختلف مبادرت کرد.

محترم خانم شیما غفوری،

نیت شما برای عرضه خدمتی به کشور عزیزمان افغانستان بالذات قابل هرگونه ستایش است. اما مهم آنست که کار ما تکرار مکررات نباشد. امروز از فرهنگ لغات اختصاصی رزاعتی گرفته تا انواع مختلف معلومات در مورد فواید خوراکی‌ها، اعجاز شفابخش میوه‌ها و نباتات طبی در کتاب‌ها و صفحات اینترنتی به زبان فارسی وجود دارند که بیشتر توسط ایرانی‌ها نگارش یافته‌اند. افغان‌هایی که به چنین موضوعاتی علاقه‌مند اند، با وجود برخی تفاوت‌ها در نام‌های نباتات، به طور مستقلانه از همین منابع استفاده می‌کنند. عده دیگری که دوست دارند در جامعه به حیث نویسنده شناخته شوند، «از فارسی به دری ترجمه می‌کنند» و بر حریفان فخر می‌فروشند. تازه برنامه‌های اختصاصی برخی تلویزیون‌های ما منحصرأ از همین منابع تغذیه می‌کنند. کار در این عرصه‌های سهل الوصول می‌تواند مبین نوعی از تحرک باشد اما نمی‌تواند با توجه به سطح تحقیقاتی که توسط خود افغان‌ها همین حالا در غرب صورت می‌گیرد مؤثر و مفید باشد. تجربه کارهای علمی در مهاجرت هرگاه بسیار متنوع نباشد، برخی اوقات از کیفیت عالی، منحصر به فرد و شگفت‌انگیزی برخوردار است. به مثابه حسن ختام و نمونه‌ای از یک کار علمی مسوولانه برای افغانستان در خارج

از کشور، من یک کار تحقیقی نزدیک به رشته شما (زراعت) راکه با مشارکت یک دانشمند افغان صورت گرفته است، از روی یک بلتون سفارت آلمان در کابل در اینجا نقل می کنم:

«دانشمندان از پوهنتون های بن، بيله فلد و گيسن در آلمان اثر وزینی را به زبان های دری و انگلیسی بنام "رهنمای سیرعلمی - فلور و پوشش گیاهی افغانستان" به نشر سپرده اند. این اثر که خصلت یک اطلس نباتات را دارد، برای نخستین بار در 870 صفحه پیرامون تنوع حیاتی و پوشش گیاهی در یک کشور جنگ زده گزارش می دهد.

«نویسندگان این اثر پروفیسور زیگمار برکلی از انستیتوت اکولوژی پوهنتون بيله فلد و داکتر داود رفیق پور از انستیتوت تنوع حیاتی Nees در دانشگاه بن و در عین زمان همکار علمی اکادمی علوم و ادبیات شهر ماینز هستند. در اثر مساعی داود رفیق پور، که خودش در کابل متولد گردیده، نشر این اثر همزمان به یکی از زبان های رسمی این کشور (دری) امکان پذیر شده است.

«در رهنمای سیر علمی افغانستان بیش از 1200 گونه گیاه از 137 فامیل نباتی در افغانستان با تصاویر رنگی به نمایش گذاشته شده است. در این اطلس نباتی، هر گونه گیاهی با اطلاعات لازمه پیرامون ساحه گسترش (در افغانستان، منطقه و جهان)، شرایط اکولوژیکی، وقت و رنگ گل، شکل زیست و بلندی قامت نبات، و نیز موارد استفاده (بعنوان مواد غذایی و یا گیاه طبی) و سایر معلومات لازمه همراهی می شود. فصل های مقدماتی این اثر که شامل اطلاعات همه جانبه پیرامون جغرافیای فیزیکی، جیولوجی، خاک ها، شرایط اقلیمی، جیوبوتانی، نباتات اقتصادی، معلومات در مورد محیط زیست و غیره می باشد، این اثر را برای توده بسیار وسیع از علاقمندان قابل استفاده می سازد.

«داود رفیق پور می گوید که "رهنمای سیرعلمی افغانستان" برای تمام پوهنتون ها، مکاتب عالی، کتابخانه های شهری در کابل و تمام ولایت های کشور و نیز برای مؤسسات دست اندر کار با مسائل اکولوژیکی و محیط زیست و نیز برای وزارت خانه های کلیدی (معارف، تحصیلات عالی، زراعت و اطلاعات و فرهنگ) بطور رایگان توزیع می گردد. جلد های اضافی این اثر که به کمک بنیاد زیبالد (ادینبرگ) به چاپ رسیده است، در تمام انستیتوت های نبات شناسی، باغ های نباتات، هرباریم ها و موزیم های طبیعی در سراسر جهان توزیع شده است.

«این اثر در چوکات کمک های جمهوری فدرال آلمان بمنظور احیای مجدد ساختار های اکادمیکی کشور و نیز به کمک سرویس تبادلالت اکادمیکی آلمان (DAAD) به تیراژ 5000 جلد به چاپ رسیده که از آنجمله حدود 4500 جلد آن بین عید کرسمس و سال نو عیسوی از راه کشتی جهت توزیع به مؤسسات و وزارت خانه های فوق الذکر به افغانستان فرستاده شده و اکنون از کراچی به سمت کابل در راه است.

افغانستان یکی از نکات عطف تنوع بیولوژیکی در خاور میانه و جهان می باشد. در این کشور، که سلسله جبال هندوکش از با عظمت ترین کوه های آن است، حدود بیش از 4000 گونه گیاه پیدا می شود که از این مجموعه بیش از 35 درصد آن، یعنی یک سوم مجموعه نباتات این کشور، بومی هستند، بدین معنی که بجز از افغانستان در هیچ کشور دیگر یافت نمی شوند.»